

جناح به حمایت از جناح دیگر. تازه جناحی که چهره‌های شاخص آن از بنیانگذاران آن هستند مانند بهزاد نبوی، خاتمی، محسن آرمین، محتشمی، هادی خامنه‌ای، عبدی، حجاریان، یونسی، کروی و ... اساساً این رژیم با زندگی مدرن و با معیارهای هزاره سوم خوانائی ندارد. این رژیم به زور سرنیزه مردم را وادار ساخته است تن به حکومت دینی بدهند.

ترورهای اخیر و کمیته‌های تحقیق و لیبخند خاتمی و خط و نشان کشیدن خامنه‌ای و چهره‌های وحشی‌الله کرم و صفوی، حاج بخشی، نقدی، ده نمکی و ...، نه اولین جنایات این رژیم بوده و نه آخرین آن‌ها خواهد بود. در همین نمونه هم دیدیم که رژیم چه سیاستی را در نمایش محاکمه جانیان سازمان اطلاعات پیروی کرد. در مقابل چشمان بهت زده مردم، ترور بیش از هشتاد نفر، از جمله مجید شریف را آشکارا کنار گذاشتند و تنها قتل ۴ نفر را مطرح کردند که مانع گسترده‌تر شدن ابعاد آن شوند تا سر و ته قضیه را هم آورند. اعلام این که سعید امامی خودکشی کرد نیز هدف خاتمه ماجرا را دنبال می‌کرد.

لیست اسامی قنی چند از قربانیان، در دی ماه ۱۳۷۷

اسامی قربانیانی که به دست جوخه‌های ترور رژیم اسلامی به قتل رسیدند:

- مازیار علیپور، از فعالان جنبش دانشجویی در مازندران؛
- غلامعلی بیسه کلاه، از فعالین جنبش کارگری در کارخانه نساجی مازندران؛
- صمد نوریان، کتابفروش و ناشر در خیابان ولی عصر جنوبی در تهران؛
- محمد حاجی زاده، شاعر اهل کرمان؛
- کارون حاجی زاده، پسر محمد حاجی زاده که همراه پدرش به ضرب چاقو به قتل رسید؛

– دکتر محمد زهتابی، شاعر و نویسنده در شهر شبستر آذربایجان به قتل رسید؛

– دکتر جمشید پرتوی، از مخالفان طرح جداسازی پزشکی زنان و مردان، پزشک مخصوص سید احمد خمینی که در خانه مسکونی خود که دیوار به دیوار خانه محمد خاتمی رئیس جمهور بود، به قتل رسید؛

– جواد امامی مترجم را همراه با همسرش به طرز فجیعی در منزل مسکونی شان در تهران به قتل رساندند؛

– فاطمه اسلامی همسر صادق خانجانی کارمند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نویسنده کتاب‌های کودکان را در منزل مسکونی‌شان با پیچیدن یک روسری به دور گردنش خفه کردند. قاتلان وی قبلا صادق خانجانی را نیز تهدید کرده بودند.

وکلاي پروانه و داریوش فروهر، مختاری و پونده

شیرین عبادی وکیل پرونده قتل داریوش و پروانه فروهر در گفت‌وگو با خبرنگار «خرداد» با اشاره به این که تاکنون نه تنها اجازه مطالعه پرونده را نیافته است، گفت که حتی شماره پرونده را نیز نمی‌داند.

وکیل فروهرها گفت: «آقای نیازی در ابتدا، یعنی زمان وقوع قتل و پیگیری‌های اولیه در چند مورد اطلاعیه‌هایی صادر کردند، اما با گذشت شش ماه در نهایت صداقت اعلام کردند که گروه سعید امامی، ایشان و سایر قضات را اغفال و پرونده را از مسیر خود خارج کرده‌اند.» وی افزود: «پس از چنین اعلام نظری، من و موکلان با کمال بی‌صبری منتظر بودیم اکنون که

پرونده به صراط قانونی خود افتاده است، محاکمه شروع شود. متأسفانه با گذشت یازده ماه هنوز گویا پرونده در مراحل اولیه خود باقی مانده است.»

ناصر زرافشان وکیل خانواده مختاری و پوینده نیز در گفتگو با خبرنگار «خرداد» با اظهار این مطلب که تاکنون به پرونده دسترسی نداشته است و از مندرجات آن بی اطلاع است، گفت: «پیش از آن که این پرونده تشکیل شود، در سطح جامعه اتفاقاتی رخ داده که خود پرونده متشکله نیز بر اساس این اتفاقات تشکیل شده است و هم جامعه و هم من از این رویدادها و اطلاعاتی که پیرامون آن‌ها جریان پیدا کرده است، کمابیش آگاهیم.»

زرافشان افزود: «بر اساس بررسی‌هایی که انجام داده‌ایم مشخصات حدود هشتاد مورد قتل مشکوک را طی سال‌های اخیر به دست آورده‌ایم.» وی نام‌های سعیدی سیرجانی، احمد میرعلایی در اصفهان، غفار حسینی، احمد تفضلی، ابراهیم زال‌زاده، حمید حاجی‌زاده و فرزند خردسالش در کرمان، مجید شریف، پیروز دوانی (که از سال گذشته مفقودالاثر شده و هنوز از زنده یا مرده او خبری در دست نیست) را به عنوان نمونه‌هایی از این قتل‌ها برشمرد و اظهار داشت: «تحقیقات نشان داد با پدیده قتل بدون دادرسی و دادگاه مواجه هستیم که دامنه آن محدود به چهار فقره قتل موضوع پرونده حاضر نیست و قتل زنده یاران فروهرها و مختاری و پوینده فقط چهار حلقه از این زنجیره است. اما با این چهار فقره گوشه‌هایی از محفل پشت پرده این قتل‌های بی دادرسی و بی دادگاه آفتابی شده است.»

وکیل مختاری و پوینده ادامه داد: «مساله مهم‌تر این که علاوه بر متهمان مشخص پرونده، ما با جریانی در سطح جامعه روبه‌رو هستیم که هنوز معتقد است بدون احتیاج به دادرسی و دادگاه می‌توان قانون و دستگاه‌های قضایی را دور زد و به تشخیص خود حکم صادر و اجرا کرد و این طرز فکر را حتا گاه از تریبون نماز جمعه تبلیغ و «تشریزه» می‌کنند.» وی همچنین گفت: «این یک جریان اجتماعی است که هم خط، هم فکر و هم روش عاملان قتل‌های زنجیره‌ای است و طبیعی است که عاملان این تفکر اگر چه به طور مستقیم

در قتل‌های زنجیره‌ای مباشرتی نداشته باشند، در حد توانایی و امکانات خود از این که در رسیدگی به پرونده قتل‌ها به سوی ریشه‌های ماجرا دست برده شود، جلوگیری می‌کنند.»^۹

گزارش ویژه قتل‌ها در ایران

مجله «پیام امروز» که در تهران منتشر می‌شود، در شماره ۳۴، آبان ۱۳۷۸ خود، گزارش ویژه‌ای در رابطه با قتل‌هایی که توسط سازمان اطلاعات و امنیت رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته، درج کرده است که بخش‌هایی از آن گزارش را در این جا مرور می‌کنیم.

«... هر کسی طنابی به دور گردن خود حس می‌کرد، چرا که پوینده و مختاری، بر خلاف فروهرها و خیلی‌های دیگر با طناب خفه شده بودند. انتشار لیست‌های پیاپی، بر شدت دلهره می‌افزود. سرانجام لیستی از مغرب زمین رسید که ۱۷۹ اسم در آن دیده می‌شد، مردگان و زندگان با هم. در این اثناء، نسخه‌هایی از جزوه حجت الاسلام پروازی دست به دست می‌گشت و همه از خواندن آن بیش از پیش در اندیشه و دلهره فرو می‌رفتند. از دیدگاه بسیاری، جریان و افرادی که در این جزوه ذکر آن‌ها رفته بود، عامل قتل‌ها فرض می‌شدند. لیکن با پیگیری‌های بعدی و انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات، ماجرا از آن کانون دور شد.

پس از اعلامیه وزارت اطلاعات، مردمان به یاد آوردند که در طول سال‌های گذشته چه کسانی کشته شده‌اند. همچنین قضیه اتویوس مرگ ارمنستان و مباحث دیگر در خاطرات زنده شد. در این بحبوحه، حسینیان رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی کوشید موضوع قتل‌ها را جناحی کرده، آن را به گردن جناح چپ بیندازد. حسینیان روز ۲۲ دی ماه در گفتگویی با روزنامه کیهان، مقتولان را ناصبی و مرتد خواند. گویی قتل این گروه از لحاظ مذهبی

اشکالی نداشته است. وی همان شب در برنامه چراغ که به طور زنده پخش می‌شد، هر آنچه را که در کیهان گفته بود به تفضیل بیشتر و برای مخاطبان گسترده‌تر تلویزیون باز گفت.

حسینیان در نطقی در دفاع از سعید امامی در مدرسه حقانی گفت: «شاید صدها عملیات برون مرزی... خیلی عملیات داشت و اعتقادش همین بود.» از این میان، در باره سعید امامی که رهبر گروه بود در تاریخ ۱۳ مرداد گفته شد که در حمام زندان با داروی نظافت خودکشی کرده است.

وقتی خبر مرگ سعید امامی رسید، خبرنگاران برای عکس‌برداری و دیدن جنازه او آماده شدند. اما جنازه سعید امامی را هیچ خبرنگاری ندید. حتا در روز دفن او در بهشت زهرا نیز هیچ خبرنگاری را خبر نکردند. معمولاً در این گونه موارد در جهان رسم است که برای اطمینان خاطر افکار عمومی، خبرنگاران را دعوت می‌کنند. در این جا به جهت انجام نشدن این کارها، دو خبرنگار جستجوگر از روزنامه «آزاد» به بهشت زهرا رفتند و گزارش آن‌ها حکایت از آن داشت که هیچ کس به نام سعید امامی یا اسلامی در بهشت زهرا دفن نشده است. خبرنگار «پیام امروز» نیز تماسی با آقای رضایی رئیس بیمارستان لقمان الدوله ادهم (لقمان) گرفت، او گفت بیماری به نام سعید امامی را به آن بیمارستان نبرده‌اند. این‌ها همه قضیه مرگ سعید امامی را مثل تمام زندگی او مشکوک می‌کرد.

چنین است که پرونده قتل‌ها از زمان قتل داریوش و پروانه فروهر تاکنون هر روز پیچیده‌تر شده و به همین جهت از صراحت مقامات که در روزهای اول خواستار برخورد شفاف و بدون ملاحظه با عاملان قتل‌ها و محاکمه علنی آنان بودند، کاسته شده است. یک روز خبر می‌رسد که همسر سعید امامی به همراه چند تن دیگر از جمله برادر زن یا باجناق مصطفی کاظمی (موسوی) دستگیر شده‌اند، روز دیگر گفته می‌شود که دستگیری آنان بابت سوء استفاده مالی صورت گرفته است. وکلای اولیای دم می‌گویند پس از گذشت حدود یک سال حتا یک برگ از پرونده را ندیده‌اند، سهل است شماره پرونده را هم

نمی‌دانند. اما حرف حسینیان در مدرسه حقانی را هم نمی‌توان فراموش کرد که به مخاطبان کنجکاو خود گفت: «قضیه قتل‌ها مثل این که گریبان ما را گرفته، هر چه می‌خواهیم فرار کنیم، راه فراری وجود ندارد.» ۱۰

اعتراف هاشمی رفسنجانی!

هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه مفصلی با روزنامه «همشهری» که در روزهای ۱۹ و ۲۰ دی ۱۳۷۸ در این روزنامه به چاپ رسید، در تلاش برای تبرئه خود از فعالیت‌های تروریستی و مالی وزارت اطلاعات، گوشه‌هایی از فعالیت‌های این دستگاه را برملا کرد.

وی ضمن اشاره به این که گروهی از مقامات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به دست داشتن در قتل‌های زنجیره‌ای متهم شده‌اند، گفت: گروهی که رهبری آنها را سعید امامی بر عهده داشت، قبل از وی در وزارت اطلاعات مستقر شده بودند و در زمان ریاست جمهوری وی نیز اقدامات خود را از او پنهان می‌کردند. رفسنجانی گفت: «در باره دسته امامی، برای ما روشن شده بود که این گروه با سیاست تنش زدایی من مخالف بودند. آن‌ها موشک‌هایی به یک کشور خارجی بردند که در آن جا کشف شد.» وی از ذکر جزئیات بیشتر درباره قاچاق موشک خودداری کرد و نام آن کشور خارجی را نیز فاش نکرد.

رفسنجانی در آن مصاحبه همچنین درباره فرج سرکوهی گفت که از ناپدید شدن او بی‌خبر بوده است. وی گفت: «من از وزارت اطلاعات توضیح خواستم و آن‌ها نامه‌ای نشان دادند که ثابت می‌کرد سرکوهی در آلمان است.» رفسنجانی در آن مصاحبه همچنین گفت که ناچار بود با زیاده روی‌های مالی در وزارت اطلاعات به مبارزه پردازد. وی گفت که به وزارت اطلاعات اجازه داده شده بود که شرکت‌های مختلفی در ایران و سایر کشورها تاسیس کند، که هدف از آن‌ها مخفی ماندن هویت مأموران امنیتی بود. وی اعلام کرد که:

«در زمان جنگ ما لازم بود که از بازار سیاه اسلحه تهیه کنیم. شرکت‌های عادی نمی‌توانستند این کار را بکنند، برای همین به وزارت اطلاعات اجازه داده شد که از شرکت‌های خودش استفاده بکند.» ۱۱

ترور سعید حجاریان

سعید حجاریان صبح ۱۲ مارس ۲۰۰۰ در حالی که در مقابل شورای شهر از ماشین خود پیاده شده بود، توسط دو موتور سوار که در نزدیکی آن محل توقف کرده بودند ترور شد. یکی از موتور سواران از فاصله یک متری گلوله‌ای به سر او شلیک می‌کند و سپس به همراه همکار خود از محل متواری می‌شوند. سوء قصد کنندگان به جان حجاریان از موتورسیکلت هزار سی سی استفاده کرده بودند که تنها ۴۰۰ - ۳۰۰ دستگاه بیش‌تر از آن در ایران وجود ندارد و گفته می‌شود که مخصوص وزارت اطلاعات و نیروهای ویژه سپاه پاسداران است.

حجاریان بلافاصله به بیمارستان سینا منتقل می‌شود و تحت مراقبت‌های پزشکی قرار می‌گیرد. دکتر محمدرضا ظفرقندی سرپرست تیم معالج حجاریان اعلام کرده است: «گلوله‌ای از گونه چپ وارد شده و در پشت گردن مانده است. و در حال حاضر جراحی برای خارج کردن گلوله زود است.»

قرائن و شواهد نشان می‌دهد که سوء قصد کنندگان حرفه‌ای و دست پرورده خود رژیم اسلامی بوده‌اند. کوروش فولادی نماینده خرم آباد در مجلس اسلامی در مورد ترور حجاریان در جمع خبرنگاران گفت: «وقتی دستور دهندگان قتل‌های زنجیره‌ای را پیدا نمی‌کنند، طبیعی است که باید منتظر ترورهای بعدی نیز باشیم... وقتی مقام مسئولی می‌گوید من با حکم خودم آن دانشجو را می‌کشم و کسی هم به او جواب نمی‌دهد باید منتظر آدمکشی باشیم... هر کس دستور دهنده قتل‌های زنجیره‌ای بوده، دستور ترور حجاریان را نیز داده

است... آن کسی که می‌گوید سعید امامی آدم خوبی است باید پاسخگو باشد... ضاربین، اسلحه مجهز به صدا خفه کن داشته‌اند، در حالی که امکان ندارد صدا خفه کن اسلحه در اختیار افراد عادی باشد.»

در روز ۲۹ اسفند ۷۸، ایرنا خبرگزاری رژیم اسلامی، به نقل از مسئول تیم تحقیقات ویژه ترور «سعید حجاریان» در وزارت اطلاعات، خبر داد که شش تن از عوامل ترور حجاریان، دستگیر شده‌اند. بنا به همین گزارش، ضارب حجاریان، فردی به نام «سعید عسکر» دانشجوی دانشگاه آزاد اسلامی است. ۱۲.

سعید حجاریان، عضو شورای مرکزی و دفتر سیاسی جبهه مشارکت اسلامی، است. او که از دانشجویان پیرو خط امام، از مدیران وزارت اطلاعات، معاونت سیاسی مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری و مدیر مسئول روزنامه «صبح امروز» است، به گفته بسیاری وی از مهم‌ترین چهره‌های «جبهه دوم خرداد» و تئوریسین آن می‌باشد.

سعید امامی: به من دستور داده شد که...

کلیه اعترافات سعید امامی از پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» حذف گردید تا اسرار درون رژیم حفظ شود. اما اعترافات سعید امامی نشان می‌دهد که وی خودش و با درست کردن «محفلی» در درون وزارت اطلاعات که مقامات رژیم ادعا می‌کنند، این قتل‌ها را انجام نداده است بلکه رهبران رژیم جمهوری اسلامی و مافوق‌های او که غیر از رهبر و وزیر کس دیگری نمی‌تواند چنین دستوری را به وی صادر نماید، دستور چنین قتلی را به او داده‌اند. سعید امامی معاون امنیتی وزارت اطلاعات بود. نشریه آبان در شماره ۱۱۰ خود خود تحت عنوان بخشی از اعترافات سعید امامی نوشت:

«شنیده شده سعید امامی در اعترافات خود در مورد چگونگی به قتل رسیدن مجید شریف گفته است ما نمی‌خواستیم مجید شریف را بکشیم چون او را

مسلمان می دانستیم. اما دستور داده شد که چون وی سپر غیر مسلمان قرار گرفته است باید کشته شود.» ۱۳

ناگفته نماند که مقامات رژیم قبلا اعلام کرده بودند علت مرگ مجید شریف «ایست قلبی» بوده است. اما بعد معلوم گردید که وی به وسیله ورود پتاسیم به بدنش به قتل رسیده است.

ناصر زرافشان وکیل خانواده های پوینده و مختاری، در گفت و گو با ایسنا گفت: در پرونده ای هیجده متهم دارد و موضوعش چهار قتل عمد است بالاترین سطح اتهام متوجه مصطفی کاظمی است.

وی افزود: در تمام اقراریه، اعترافات و اوراق این پرونده جز در یک مورد که آن هم به شکل تصادفی بوده است، هیچ اسمی از سعید امامی نیامده و این فرد آدمی است که بنا به مندرجات اعلامیه اصلی سازمان قضایی نیروهای مسلح، عامل اصلی طراحی قتل ها معرفی شده است در حالی که پرونده ای که در حال حاضر وجود دارد طوری است که آدم باید بر مظلومیت سعید امامی گریه کند. اگر این آدم گناهکار نبود چرا دستگیر شد؟

زرافشان چنین ادامه داد: گر چه اگر متهم در جریان دادرسی فوت کند، قرار موقوفی تعقیب صادر می شود اما به چه دلیل اقراریه، اعترافات و اظهارات وی در پرونده دیده نمی شود؟

سرانجام دادگاه «قتل های زنجیره ای» که فقط یک حلقه آن را از زنجیر طولانی جدا کردند در پشت درهای بسته بدون حضور موکلین و خانواده مقتولین برگزار شد که این دادگاه هم مانند مرگ مشکوک سعید امامی در پرونده ابهام باقی ماند.

از پیش روشن بود که دادگاه علنی بر گزار نخواهد شد. به دلیل این که برگزاری علنی دادگاه احتمال این ریسک را دارد که مسائلی مطرح شود که بیش از این اسرار پشت پرده رژیم بیرون افتد و موقعیت نظام آسیب پذیرتر شود. یونسی وزیر اطلاعات کابینه خاتمی، در مصاحبه ای با روزنامه ایران امروز (۱۲ دی ۱۳۷۹)، پیرامون این موضوع می گوید: «تصمیم قاضی دادگاه برای غیرعلنی برگزار کردن آن مورد تایید وزارت اطلاعات است و این وزارتخانه معتقد است به دلیل وجود مسائل سری و امنیتی در این پرونده دادگاه باید غیر علنی برگزار شود.» ۱۴

نمایش دادگاه قتل های زنجیره ای که دو سال در جریان بود و با خودکشی

سعید امامی در مسیر دیگری انداخته شد و سناریوهایی که در این دو سال به اجرا گذاشته شد نشان داد که رژیم تمام نیروی خود را به کار انداخته تا از یک طرف این جنایات را به یک محفل «خودسر» در درون سازمان اطلاعات محدود کند تا پای خود را از مخصصه بیرون کشد و از طرف دیگر برای قانع کردن افکار عمومی، چند نفر را قربانی نماید. اولین قربانی «سعید امامی» بود که اعلام کردند در حین استحمام با خوردن «واجبی» - داروی نظافت - خودکشی کرد. بعد از این ماجرا کلیه بازجویی‌هایی که از وی گرفته شده بود از پرونده خارج گردید. قبل از محاکمه خانم شیرین عبادی وکیل فروهرها و آقای ناصر زرافشان وکیل مختاری و پوینده را زندانی کردند. برای خانم شیرین عبادی وکیل فروهرها و رهامی وکیل دانشجویان نیز سناریوی دیگری تحت عنوان «نوارسازان» درست کردند. خانواده‌های قربانیان ترورها اعلام کردند به دلیل این که وکلای آنان دستگیر شده‌اند، اوراق مربوط به سعید امامی از پرونده خارج شده و دادگاه نیز غیر علنی خواهد بود در دادگاه شرکت نمی‌کنند. در نتیجه دادگاه «آمرین ترور» بدون حضور شاکیان و وکلای آنان در پشت درهای بسته برگزار شد. آیا برگزاری چنین دادگاهی آن هم در پشت درهای بسته که از مقامات رده بالای رژیم که در واقع عاملین اصلی ترورها هستند تا رئیس دادگاه همگی به نوعی در منحرف کردن افکار عمومی و ترورها تلاش کردند، شوخی و طنز تلخی نمی‌باشد؟ آیا اساساً می‌توان به چنین شیوه‌ای نام «دادگاه» گذاشت؟!

بدین ترتیب روشن شدن چگونگی ترورها در پرده ابهام باقی ماند و ترفندها و سناریوهای رژیم هیچ انسان خوش باوری را قانع نکرد. سرانجام پرونده دیگری به کارنامه سیاه رژیم جمهوری اسلامی ایران اضافه گردید.

رژیم اسلامی ایران مشهورترین رژیم تروریست جهان

به دنبال دستگیری تنی چند از اعضای گروه‌های تروریستی اسلامی در ترکیه و اقرار آنان به ترور نویسندگان، روزنامه‌نگاران، فعالین سیاسی و اجتماعی سکولار و دست داشتن کنسول‌گری‌ها و مراکز «فرهنگی» و عوامل تروریستی رژیم اسلامی ایران در این ترورها، کشمکش دیپلماتیک بین دو رژیم ایران و ترکیه، ابعاد گسترده‌ای به خود گرفت. به طوری که مردم ترکیه، در سطح وسیعی از طریق رسانه‌های گروهی آن کشور، یک‌بار دیگر با رژیم اسلامی ایران، به عنوان یک رژیم آدم‌کش و تروریست و ضد زن، که به طور مداوم سعی می‌کند سیاست‌های تروریستی و ارتجاع اسلامی خود را به کشورهای دیگر از جمله ترکیه صادر نماید، آشنا شدند.

ماجرا از آن‌جا آغاز شد که اواسط ژانویه ۲۰۰۰ یکی از رهبران حزب‌الله ترکیه که مورد حمایت رژیم اسلامی ایران نیز می‌باشد، دستگیر شد. فرد مذکور که محمد امین اکینجی نام دارد، در بازجویی‌های خود اعتراف نمود که او و هم‌دستانش قربانیان‌شان را بعد از بازجویی و شکنجه به قتل رسانده و جنازه آنان را در مناطق مختلفی دفن کرده‌اند. وی محل دفن قربانیان خود را به پلیس نشان داد. سپس در اثر جستجو در نقاط مختلف شهرهای استانبول، قونیا و تارسوس، ۳۱ جسد از زیر خاک بیرون کشیده شد. گفته می‌شود بیش از ۲۵۰ نفر در سال‌های اخیر توسط جریان‌های تروریستی اسلامی ربوده شده‌اند که از سرنوشت آنان خبری در دست نیست. از جمله این قربانیان سرگرد عباس قلی‌زاده، پناهنده ایرانی در استانبول است که مرده یا زنده وی هنوز بعد از گذشت چندین سال پیدا نشده است. مردم با ناباوری به وسیله کانال‌های تلویزیونی، وحشیگری اسلامی و تروریسم مورد حمایت رژیم اسلامی را دیدند و در کمال بهت و ناباوری نسبت به آن ابراز تنفر کردند!

رژیم اسلامی در ۲۱ سال حاکمیت خود، صدها نفر از اعضای اپوزیسیون خود در داخل و خارج را ترور کرده و در سطح بین‌المللی نیز حامی گروه‌ها و

جریان‌ات آدم‌کش تروریستی اسلامی و مافیایی به ویژه در آفریقا و منطقه خاورمیانه بوده است. غلام کشاورز، شاپور بختیار، کاظم رجوی، قاسملو، شرفکندی، کمانگر، فرخزاد، فروهرها، مختاری، پوینده و صدها نفر دیگر در داخل و خارج ایران توسط جوخه‌های ترور و با امکانات اقتصادی و تدارکاتی مراکز فرهنگی و سفارتخانه‌های رژیم، به وحشیانه‌ترین شیوه‌ها به قتل رسیده‌اند. امروز رژیم ایران، مخوف‌ترین سازمان‌های اطلاعاتی و زبده‌ترین و بی‌رحم‌ترین تروریست‌های ایرانی، همکاران و هم‌کیشان ترک، عرب، افغانی، روسی، بوسنیایی، آفریقایی و... را در اختیار دارد.

دستگیری دو تن از اعضای یک گروه تروریستی اسلامی، (عبدالحمید چلیک و یوسف کاراقوش) به کشمکش دیپلماتیک بین ایران و ترکیه ابعاد جدیدی داد. این دو تن به ترور اوغور مومجو نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور ترکیه با همکاری «ایرانیان» اقرار کرده بودند. و به دنبال آن روزنامه «استار» چاپ ترکیه، طی گزارشی به همکاری ۸ تروریست رژیم اسلامی ایران، در ترور اوغور مومجو، اشاره کرد. بنا بر این گزارش، ۷ دیپلمات رژیم و فرد دیگری که در پوشش خبرنگار دفتر خبرگزاری رژیم در ترکیه، ماموریت داشتند، دست به فعالیت‌های جاسوسی و تروریستی در آن کشور می‌زده‌اند. این روزنامه در گزارش خود به نقل از پلیس افزود: «چهار جاسوس ایرانی در حادثه ترور اوغور مومجو، شرکت داشته‌اند و دولت ترکیه اعاده آنان را از ایران درخواست خواهد کرد.»

سازمان امنیت ترکیه، مشخصات تروریست‌های رژیم اسلامی ایران را به شرح زیر اعلام کرده است: «میرجعفر زعفرانچی، سرکنسول در استانبول (۱۹۸۵-۱۹۸۹)، احمد عقیقی، کارمند کنسول در استانبول (۱۹۸۶-۱۹۸۲)، حمید رضا کریمی، کارمند سفارت در آنکارا (۱۹۸۸-۱۹۸۷)، مجید شادکار، وابسته اداری سفارت در آنکارا (از ۱۹۹۲)، علی اشرف، وابسته مطبوعاتی سفارت در آنکارا (از ۱۹۹۳) محسن کارگر آزاد، مشاور کنسول در استانبول (از ۱۹۹۱)، محمد رضا بهروزمنش، مشاور کنسول در استانبول (از

۱۹۹۵)، مهدی سمسار، خبرنگار رسمی جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در ترکیه.

وزیر کشور ترکیه، اعلام کرده که ترورها و آدم‌ربایی‌ها از طرف فرماندهان سپاه پایگاه حمزه در ارومیه طرح‌ریزی گردیده است. این پایگاه اساساً به فعالیت‌های تروریستی در ترکیه اختصاص دارد. وی اضافه کرد که تروریست‌های خارجی در پایگاهی در بین تهران و قم تحت آموزش قرار می‌گیرند. براساس اسناد و مدارک به دست آمده افرادی که در ترورهای اوغور مومجو، احمد تانر کیشلالی، چتین امچ و توران دورسون دست داشتند، توسط فرماندهان رده بالای سپاه و ماموران ویژه ساواما در «نیروی قدس» تعلیم و آموزش دیده‌اند. مدارک موجود نشان می‌دهد که قاتلین مومجو، کیشلالی، امچ، دورسون و علی اکبر قربانی، در این پایگاه آموزش دیده‌اند. در ترور کیشلالی، «کماندوهای قدس» ترکیه، مستقیماً از فرماندهان «نیروی قدس» که توسط سازمان اطلاعات و سپاه پاسداران ایجاد شده و زیر رهبری علی خامنه‌ای است، دستور می‌گرفتند. روزنامه جمهوری، در این مورد می‌نویسد: «فرمانده «نیروی قدس» تیمسار احمد واحدی، در سفر چهار سال پیش رفسنجانی به ترکیه، به عنوان مشاور وزیر دفاع در تمام ملاقات‌های هاشمی رفسنجانی او را همراهی می‌کرد. کلیه نقشه عمل‌ها و عملیات «نیروی قدس» در بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ با تصویب هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت، علی خامنه‌ای رهبر مذهبی، علی فلاحیان وزیر اطلاعات، علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه و احمد واحدی فرمانده «نیروی قدس» به مرحله اجرا درآمده است.»

نجدت یوکسل تروریست دستگیر شده دیگر نیز، در رابطه با بمب‌گذاری در ماشین احمد تانر کیشلالی، گفت: «دستور ترور کیشلالی را از مامورین ایرانی دریافت کردم.» با اقرار این تروریست حزب الهی، سلاح‌های زیادی از جمله ۵۱ عدد تپانچه، ۸۱ عدد بمب و مقداری سلاح‌های دیگر به دست پلیس افتاد. بنا به گزارش خبرگزاری آناتولی، چهار تن از دست‌اندرکاران سابق روزنامه

اسلامی «سلام» چاپ استانبول، به اتهام شرکت در قتل «کیشلالی» دستگیر شدند. لازم به یاد آوری است که کیشلالی وزیر سابق فرهنگ و نویسنده روزنامه جمهوریت، صبح روز ۲۱ اکتبر ۹۹ در اثر انفجار بمب در خودروی خود کشته شده بود.

بر بستر حوادث فوق‌الذکر، بلنت اجویت نخست‌وزیر ترکیه که به نقش رژیم اسلامی ایران در این ترورها اشاره می‌کرد، و واکنش کمال خرازی وزیر امور خارجه ایران که موضع‌گیری نخست‌وزیر ترکیه را «دخالت در امور داخلی ایران» و «خارج از عرف دیپلماتیک» نامید و در ادامه آن، اسماعیل جم وزیر امور خارجه ترکیه، با ارسال یادداشتی به همتای ایرانی خود، به رژیم ایران هشدار داد که دست از حمایت از تروریست‌ها بردارد. مجدداً سفیر ترکیه در تهران به وزارت امور خارجه احضار شد و به وی هشدار داده شد که در صورت ادامه تبلیغات تحریک‌آمیز مطبوعات ترکیه، ایران برای دفاع از «حیثیت» خود، دست به عمل متقابل خواهد زد. سنوالی که مطرح می‌شود این است که در حالی که دولت ترکیه مدارک کافی از اعمال تروریستی رژیم اسلامی در آن کشور دارد چرا بعد از گذشت سال‌های طولانی در شرایط امروز جدال دیپلماتیک بین دو کشور ابعاد تازه‌ای به خود می‌گیرد؟

مسئله گمان نمی‌رود که دولت ترکیه، مصلحت و منافع اقتصادی و سیاسی خود را کنار بگذارد و در مقابل تروریسم دولتی و ارتجاع اسلامی، از حقوق انسانی و سکولاریسم دفاع نماید، رژیم اسلامی را به محاکمه بین‌المللی بکشد و از تمام نهادها و مجامع بین‌المللی درخواست نماید که رژیم اسلامی را به دلیل آدم‌کشی و سازمان‌دهی ترور، محکوم کرده و در انزوای سیاسی قرار دهند. چرا که خود دولت ترکیه نیز آلوده به تروریسم دولتی و گرایش‌های عقب‌مانده است. دولت‌های ترکیه از یک طرف با سرکوب گرایش چپ جامعه راه را بر رشد گروه‌های اسلامی و ارتجاعی در این کشور باز کرده و از طرف دیگر، همواره به خاطر منافع اقتصادی و سیاسی خود، بر جنایات آشکار رژیم اسلامی ایران در داخل خاک ترکیه، چشم پوشیده‌اند.

اختلافات دیپلماتیک دو رژیم ترکیه و ایران در واقع از عوامل دیگری نیرو می‌گیرد و فراز و نشیب‌های آن تابعی از چگونگی تحولات این عوامل می‌باشد. اختلاف بر سر پیمان نظامی-سیاسی ترکیه و اسرائیل، مسئله فلسطین، کردستان عراق، مسئله نفت و گاز جمهوری‌های آسیای مرکزی، و رقابت برای نفوذ در زمینه اقتصادی و اجتماعی در این جمهوری‌ها، چاشنی اختلافات دیپلماتیک بین ایران و ترکیه هست. طرح مسائل جدید و انعکاس آن در مطبوعات ترکیه و فشار به رژیم اسلامی ایران، در واقع از موقعیت جدید دولت ترکیه مبنی بر قطع جنگ مسلحانه در کردستان آن کشور توسط حزب کارگران کردستان (پ.ک.ک) و بی‌سلاح گذاردن رژیم ایران که از (پ.ک.ک)، همواره به عنوان اهرم فشار در مناسبات خود با ترکیه بهره می‌گرفت، ناشی می‌شود.

مسلم است که در ارتباط با شکل‌گیری فضای خصمانه دیپلماتیک بین ایران و ترکیه، تاکید به همبستگی مردم آزادیخواه دو کشور، افشای هر چه بیشتر گرایش‌های ارتجاعی و خرافات مذهبی و شوینیستی، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است. ۱۵

سابقه تروریسم رژیم جمهوری اسلامی ایران

روز پنج‌شنبه دهم آوریل ۱۹۹۷ رسانه‌های گروهی جهان حکم نهائی دادگاه برلین، مشهور به «دادگاه میکونوس» را منتشر ساختند. این دادگاه از ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ بعد از ترور چهار تن از اعضای اپوزیسیون، که در رستوران میکونوس به وقوع پیوست، کار تحقیق و بازرسی، پیرامون تروریسم رژیم جمهوری اسلامی را آغاز کرده بود. چهار نفر از عاملین ترور که به دستور مقامات رژیم جمهوری اسلامی، دست به این جنایت زده بودند، توسط پلیس آلمان دستگیر و تحت محاکمه قرار گرفتند. رهبری اصلی این گروه تروریستی را شخصی به اسم «سید هاشمی» با نام مستعار «شریف» به عهده داشته که

موفق به فرار می‌گردد. وی مستقیماً در عملیات ترور شرکت داشت. علی‌رغم این‌که کار تحقیق و بازپرسی دادگاه برلین نزدیک به چهار سال و نیم طول کشید و در ۲۴۷ فقره جلسه، نزدیک به ۱۷۰ شاهد خارجی و ایرانی، مورد بازپرسی قرار گرفت؛ دادستان رسماً اعلام کرد که دستور قتل چهار تن از اعضای اپوزیسیون، مستقیماً از سوی مقامات رسمی دولت ایران در «کمیته عملیات ویژه» صادر گردیده است. در این کمیته از جمله خامنه‌ای رهبر، رفسنجانی رئیس جمهور، فلاحیان وزیر اطلاعات و ولایتی وزیر امور خارجه رژیم جمهوری اسلامی، عضویت دارند.

دادگاه برلین کاظم دارابی عضو وزارت اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را که تمام مقدمات افرادی را که در عملیات ترور شرکت داشتند فراهم کرده بود و عباس رهانب، تروریست لبنانی از عوامل جمهوری اسلامی را به حبس ابد و یوسف امین و محمد ادریس، دو تروریست دیگر را که هر دو لبنانی هستند به ترتیب به ۱۱ سال و ۵ سال و سه ماه زندان، به اتهام ترور چهار مخالف جمهوری اسلامی در برلین محکوم ساخت.

بنا به اظهار دادستان آلمان، اسلحه‌ای که در این ترور به کار رفته از نوع «لاماسوسیال» است که در سال ۱۹۷۲ از طرف اسپانیا به ارتش حکومت وقت سلطنتی ایران فروخته شده بود. صدا خفه کنی که برای این اسلحه به کار رفته، از نوع صدا خفه کنی است که در رابطه با ترور غلام کشاورز (بهمن جوادی) به کار گرفته شده بود. لازم به یادآوری است که غلام کشاورز از کمونیست‌های سرشناس ایرانی، روز سه شنبه ۲۶ اوت ۱۹۸۹ در شهر لارنگای قبرس، در مقابل چشمان مادر، برادر و همسرش، مورد سو، قصد تروریست‌های جمهوری اسلامی قرار گرفت و ساعت ۶ صبح روز بعد در بیمارستان جان سپرد. غلام پناهنده سیاسی در سوئد بود که پس از سال‌ها دوری از خانواده خود به عشق و امید ملاقات مادر و بستگانش به قبرس سفر کرده بود.

ادامه «سیاست دیالوگ انتقادی» دول غرب

مسئله اعلام نتیجه دادگاه برلین، مبنی بر محکومیت رهبران عالی‌رتبه جمهوری اسلامی به عنوان تروریسم، آن دولت را در نزد افکار عمومی مردم جهان بیش‌تر رسوا ساخته و زمینه مبارزه مساعدی را برای فعالیت اپوزیسیون علیه رژیم جمهوری اسلامی به وجود آورده است.

اما دولت‌های غرب و به ویژه دولت آلمان چه در طول چهار سال و نیمی که تحقیقات دادگاه در جریان بود و چه بعد از محکومیت سران رژیم اسلامی، حاضر نیستند که «سیاست دیالوگ انتقادی» خود با رژیم تروریستی اسلامی را تغییر دهند و یا از آن دست بردارند. چرا که روابط بسیار نزدیک اقتصادی و سیاسی و اطلاعاتی دولت آلمان با جمهوری اسلامی، عملاً شرائطی را به وجود آورده بود که جمهوری اسلامی با خیال راحت بیش‌ترین امکانات خود را برای سازمان دادن تعقیب و تهدید و ترور فعالین اپوزیسیون، نه تنها در خاک آلمان، بلکه در کلیه کشورهای غرب را نیز در آلمان مستقر نماید. علاوه بر آن سازمان اطلاعات و امنیت آلمان، سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی ایران را مجهز به دستگاه‌های پیشرفته جاسوسی و تروریستی نموده و متخصصین سازمان‌های امنیتی آلمان، افراد سازمان اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی را در آلمان و ایران آموزش داده‌اند.

عکس العمل سران رژیم اسلامی در مقابل اعلام نتایج دادگاه برلین

به دنبال اعلام نتایج دادگاه برلین، رئیس‌جمهور وقت ایران هاشمی رفسنجانی، در عکس‌العمل خود نسبت به صدور حکم دادگاه برلین، طی سخنرانی در نماز جمعه تهران گفت: «رای دادگاه میکونوس، یک فضاحت تاریخی برای دستگاه قضائی آلمان است». فلاحیان وزیر اطلاعات و امنیت نیز بار دیگر بر سیاست‌های تروریستی دولت خود تاکید کرد و افزود مخالفین دولت را در همه نقاط جهان تعقیب کرده و آنان را به سزای اعمال خود خواهند رساند. همچنین خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی، اظهار نمود که به سفیر آلمان اجازه بازگشت به ایران داده نخواهد شد. رژیم اسلامی اعلام

کرد، ۲۴ شرکت آلمانی را به خاطر فروش سلاح‌های شیمیایی به عراق در دوران جنگ ۸ ساله بین ایران و عراق، به دادگاه خواهد کشاند.

نشست وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا

۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا، سفرای خود را برای «مشورت» از تهران فرا خواندند. وزرای خارجه این اتحادیه در نشست ۲۹ آوریل خود، ادامه روابط خود با رژیم تروریستی جمهوری اسلامی را مورد بحث و بررسی قرار دادند. نتایج این نشست چیزی نبود جز این‌که یک بار دیگر اشتراک منافع استراتژیک دول غرب را با این رژیم تروریستی و جنایتکار جلو چشم مردم جهان قرار دهد. اگر بیش از چهار سال طول کشید تا دستگاه قضائی یک کشور غربی، گوشه کوچکی از سال‌ها آدمکشی و ترور دولت جمهوری اسلامی را رسماً اعلام نماید اما چند هفته بیشتر طول نکشید دولت‌های اروپائی اعلام کنند که در روابط خود با این دولت چندان تغییری نخواهند داد. مگر این‌که آنان تنها اعمال محدودیت‌هایی را بر سفر مقامات دولت جمهوری اسلامی، به این کشورها منظور دارند. همچنین به سفیران احضار شده خود «اجازه» دادند به تهران باز گردند!

دولت‌های اتحادیه اروپا، حتا سطح روابط دیپلماتیک خود با جمهوری اسلامی را پائین نیاوردند. فراتر از آن دولت‌های ایتالیا و یونان به فراخوان اتحادیه اروپا اهمیت ندادند. در حالی که در این نشست وزرای امور خارجه آلمان و فرانسه، مبنی بر ادامه سیاست «سیاست دیالوگ انتقادی» و همکاری‌های تجاری و سیاسی با رژیم جمهوری اسلامی تاکید کردند.

اگر رژیم جمهوری اسلامی، علی‌رغم ۲۰ سال کشتار و خونریزی، زندان و شکنجه و اعدام، زن‌ستیزی و تروریسم، هنوز هم در نزد دول غرب، ارزش و اعتباری دارد بر عکس در نزد مردم آزادیخواه و مساوات طلب جهان، بی‌ارزش و بی‌آبرو و به شدت مورد انزجار است. حقیقت امر این است که تروریسم رژیم جمهوری اسلامی در خارج، ادامه همان سیاست ارتجاعی و جنایتکارانه‌ای است که در داخل ایران دنبال می‌شود.

واضح است که تروریسم و جنایات رژیم جمهوری اسلامی، از همان سال‌های

اول قدرت گیری اش آغاز گردید که تاکنون نیز ادامه دارد. محکومیت سران جمهوری اسلامی، در دادگاه برلین گام مهمی بر علیه این رژیم بود. اما هرگز نباید این توهم به وجود آید که تروریسم جمهوری اسلامی، چیز ناشناخته‌ای بود که بعد از دادگاه می‌کونوس دول غرب آن را کشف کردند. اگر به آرشیو سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی این دولت‌ها مراجعه شود قطعاً انبوهی از اسناد و مدارک وجود دارد که سابقه تروریسم جمهوری اسلامی را بالغ بر هزاران صفحه، نشان می‌دهد.

دولت‌هایی از قبیل دولت فرانسه و اتریش، نه تنها چشم خود را بر فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی بستند بلکه آن‌جا هم که تروریست‌ها دستگیر شدند آنان، به بهانه مصالح «ملی» آزاد نموده و روانه تهران کردند. دولت‌های دیگر مانند دولت سوئد، ترور عفت قاضی را در «وستروس»، «کامران هدایتی» را در استکهلم، غلام کشاورز را در قبرس یا دنبال نکردند و یا نتایج تحقیق خود را به اطلاع افکار عمومی نرساندند که مبادا رابطه اقتصادی و سیاسی‌شان با جمهوری اسلامی، خدشه دار شود.

نگارنده کتابی را در ماه مه ۱۹۹۳ به نام «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران» منتشر ساخته است که در آن از جمله فعالیت‌های تروریستی رژیم بر علیه اپوزیسیون، سلمان رشدی و ناشرین کتاب وی، آموزش تروریست‌ها، دخالت ارتجاعی در امور داخلی کشورهای دیگر و تقویت جریان‌های فاشیستی و تروریستی در سطح بین‌المللی با اسناد زنده‌ای مورد افشاگری قرار گرفته است.

در صفحه ۱۲۶ این کتاب آمده است: «طبق ضوابط و مقررات سازمان تروریستی جمهوری اسلامی، هیچ تروریستی حق ندارد بدون کسب اجازه مقامات و فرماندهان پلیس مخفی دولت، مقامات بلندپایه شورای امنیت جمهوری اسلامی که متشکل از ریاست جمهوری، وزارت کشور، وزارت اطلاعات و امنیت و... است در نشست خود اطلاعات کسب شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند و دستور ترور فرد یا افرادی را صادر می‌کنند و برای اجرا اقدامات لازم را تدارک می‌بینند. بخشی از اقدامات به عهده سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف است. مسئولین سفارت، عملیات شناسایی، تهیه پاسپورت، مسکن، اسلحه، مواد منفجره، وسیله نقلیه، بلیت هواپیما و اتوبوس و... را از قبل مهیا می‌سازند و تروریستی که قرار

است قربانی خود را به قتل برساند به آن کشور اعزام می‌شود و با راهنمایی مسئولین سفارت و عوامل آنان، عملیات ترور را انجام می‌دهد و به محل مورد نظر بر می‌گردد.» ۱۶

فهرست منابع

- ۱ - برنامه حکومت اسلامی؛ راهنمای حقایق، فدائیان اسلام
- ۲ - ایرنا، ۲۸ دی ۱۳۷۹
- ۳ - روزنامه جامعه، ۳ خرداد ۱۳۷۷
- ۴ - روزنامه ایران، ۶ مرداد ۱۳۷۷
- ۵ - روزنامه آلمانی فرانکفورتر رونه‌شاو، ۶ ژانویه ۱۹۹۹
- ۶ - ایرنا، ۱۵ دی ۱۳۷۷
- ۷ - بیم موج، سید محمد خاتمی رئیس جمهور، چاپ اول ۱۳۷۳، ص ۱۱۹
- ۸ - همان منبع، ص ۲۰۰
- ۹ - روزنامه خرداد، ۴ آبان ۱۳۷۸
- ۱۰ - مجله پیام امروز، شماره ۳۴، آبان ۱۳۷۸
- ۱۱ - روزنامه همشهری، ۱۹ و ۲۰ دی ۱۳۷۸
- ۱۲ - ایرنا، ۲۹ اسفند ۱۳۷۸
- ۱۳ - نشریه آبان، بهمن ۱۳۷۸
- ۱۴ - روزنامه ایران امروز، ۱۲ دی ۱۳۷۹
- ۱۵ - سرمقاله نشریه «بامداد»، شماره ۶، ۲۵ مارس ۲۰۰۰، بهرام رحمانی
- ۱۶ - مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران، بهرام رحمانی، چاپ اول مه ۱۹۹۳، ص ۱۲۶

www.KetabFarsi.com

فصل دوازدهم

آسیب‌های اجتماعی

www.KetabFarsi.com

عملکردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی باعث شده است که اکثریت جامعه ایران یعنی ۸۰ درصد - بر اساس آمار - در فقر و فلاکت زندگی کنند. کلیه این عوامل سبب شده است که خودکشی، اعتیاد، فرار از خانه، فحشا، سوء تغذیه و... روز به روز بیش‌تر گردد. آمارهای منتشر شده در این موارد بسیار تکان‌دهنده و تراژیک است.

- تنها در یک کارخانه، ۱۵ مورد خودکشی گزارش شده است. ۱

- در هر پایتخت بزرگ دیگری، هر روز صبح صفی از جوانان بیکار را می‌بینم که در بیرون ادارات دولتی منتظرند با احتمال فقط برای این که صیلفی به آن‌ها اعانه داده شود. در تهران اما این مردان جوان در صف اهدای کلیه می‌ایستند آن‌ها به ازای دریافت ۱۰ میلیون ریال، برگه مجوز جراحی را امضا می‌کنند و پس از آن، ۱۰ روز در بیمارستان بستری می‌شوند و یک ماه دوره نقاهت را می‌گذرانند.

گزارش‌های روزنامه‌ها پر از ماجراهای تکان‌دهنده است. مردی کلیه و رگی از پای چپ خود را فروخته و آماده می‌شود تا قرینه یک چشم خود را نیز واگذار کند. یک مرد دیگر که چهار زن را به عقد خود درآورده به آن‌ها دستور داده که هر یک از آن‌ها یک کلیه خود را بفروشند.

به گفته مقامات، ۸۰ درصد کلیه‌های اهدایی از طریق خرید و فروش‌های بازار سیاه تامین می‌شود. طبق یکی از برآوردها هر سال حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ تعویض کلیه انجام می‌شود که حدس زده می‌شود شمار آن افزایش یابد. نارسایی کلیه جزو شایع‌ترین بیماری‌ها در ایران است. رضا خاتمی معاون وزیر بهداشت به مجله شفا گفت: «ما مطلقاً با این کار مخالفیم.»

اما نادر ۲۸ ساله که در صف جویندگان متقاضی کلیه به انتظار ایستاده

می گوید: «در این جا کشور سرمایه داری شده است. اگر پول داشته باشی زندگی ات رو به راه است، وگرنه باید بمیری.» ۲

– در آبان ماه امسال (۷۸) ۹۷ نفر بر اثر مواد مخدر در کشور جان باختند. به گزارش سازمان پزشکی قانونی کشور، در این مدت یک هزار و ۳۵۹ نفر به علت مرگ های ناشی از تصادفات رانندگی فوت کردند که دومین عامل مرگ و میر در آبان ماه امسال بوده است. این سازمان افزود که در این مدت با ۳۶ هزار و ۴۵۶ نفر از افراد به خاطر نزاع، توسط مراکز این سازمان مورد معاینه سرپایی قرار گرفتند. ۳

– معاون امور فرهنگی و پیشگیری سازمان بهزیستی، در مورد خودکشی و خودسوزی در ایران می گوید: نرخ خودکشی در ایران به طور متوسط ۲۵ تا ۳۰ در یک صد هزار است و این آمار بالاترین حد میزان خودکشی در جهان است. زیرا متوسط آمار خودکشی در جهان ۱۱ تا ۱۲ در یک صد هزار است. این میزان در انگلیس ۱۱ و در آمریکا ۱۱ و در ژاپن ۱۷ می باشد... آمارها زمانی نگران کننده می شوند که بدانیم در سال های قبل به عنوان مثال از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ در ایران تنها ۵۶۸ نفر اقدام به خودکشی کرده اند اما در سال گذشته تنها در یک شب یک از بیمارستان های تهران پذیرای ۵۰ نفر از کسانی بوده اند که خودکشی کرده بودند... در سال ۱۳۷۷ فقط در شهر اصفهان ۲۰۶۶ مورد اقدام به خودکشی صورت گرفت که ۳۰۸ مورد آن به مرگ منجر شده است. این آمار نسبت به سال ماقبل از آن دو برابر افزایش نشان می دهد... در استان ایلام ۳۳۸ رفتار خودکشانه رخ داد که ۸۱ درصد آن را زنان تشکیل می دادند. و غالب شان خودسوزی کردند.» ۴

– معاون فرهنگی تربیتی سازمان زندان های ایران با انتقاد از وضعیت فعلی کشور از نظر ارتکاب جرم گفت، آمارهای موجود بیانگر این نکته است که در

هر ۵۲ ثانیه یک نفر به زندان‌های ایران منتقل می‌شود.

مولایی‌نیا با اعلام این که در سال ۱۳۵۷ تعداد زندانیان ایران ۱۵ هزار نفر بود گفت، در حال حاضر این میزان به چندین برابر افزایش یافته است. معاون فرهنگی تربیتی سازمان زندان‌ها از ذکر آمار دقیق تعداد زندانیان ایران خودداری کرد. ۵

— حجت‌الاسلام زم رئیس جدید سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران از مصرف روزانه ۵ هزار کیلوگرم مواد مخدر در تهران، کاهش سن و گسترش اعتیاد در مدارس خبر داد.

بر اساس آمار ارائه شده از طرف سازمان زندان‌ها، در ۲۰ سال بعد از انقلاب ۵ میلیون نفر تحمل حبس کرده‌اند که دو میلیون نفر آن در ارتباط با مواد مخدر بوده است. علیزاده طباطبائی می‌گوید عمق فاجعه این جاست که جمعیت کشور در سال ۷۸ حدود ۲۳ میلیون نفر زیر ۱۵ سال قرار دارند و قاعدتا زندانی نشده‌اند، از ۴۰ میلیون نفر دیگر ۲۰ میلیون نفر زن هستند و آمار زن‌های زندانی تنها ۸ هزار نفر است، ولی از ۲۰ میلیون نفر بقیه حدود ۵ میلیون زندانی کشیده‌اند، یعنی از هر ۴ نفر ایرانی یک نفر...

— فلاح دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر اعلام کرد: طی دو سال گذشته ۵۰۰ جسد از معتادین استان هرمزگان شناسایی شده است.

— رئیس سازمان بهزیستی ایران روز یک‌شنبه گفت، بر اساس آمارهایی که نهادهای رسمی اعلام کرده‌اند، در حال حاضر دو میلیون معتاد در ایران وجود دارد و با احتساب خانواده‌های آنان می‌توان گفت که یک ششم جمعیت کشور به نوعی درگیر این معضل هستند. غلامرضا انصاری تصریح کرد، سیاست‌های غلط گذشته در قبال مواد مخدر حل این معضل را به بن‌بست کشانده است. انصاری در تایید گفته‌های اخیر محمد فلاح دبیر ستاد مبارزه با مواد مخدر

در باره بن بست در مبارزه با مواد مخدر گفت، قیمت مواد مخدر نسبت به دوره های قبل کاهش یافته، تعداد معتادان بیشتر شده و الگوی مصرف از تریاک و حشیش به هروین تبدیل شده است و این جز شکست چه چیزی می تواند باشد؟

— دکتر طالبی معاونت آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی، با بیان آمارهایی از آسیب های اجتماعی ایران در سال گذشته گفت: ایران هر روز شاهد ۱۳ مورد قتل عمد، ۶۱ مورد قتل غیرعمد، ۱۰۵۶ مورد رفتارهای خشونت آمیز منجر به ضرب و جرح، ۷۰۷ مورد سرقت غیرمسلحانه، ۲۱۹۵ مورد اختلاس و صدور چک بلامحل، ۱۰۰۱ مورد حادثه رانندگی، ۱۲۲۳ مورد مشکل خانوادگی ارجاع شده به دادگاه، ۷ مورد خودکشی موفق به مرگ و ۱۳۸ مورد طلاق بوده است.

وی به تعداد ۱۴۰۶۵ مورد طلاق صورت گرفته سال گذشته در استان تهران اشاره کرد و افزود: در تهران که رتبه اول طلاق در کشور را دارا می باشد، ۱۵/۲۱ درصد از ازدواج ها منجر به طلاق شده است و با بررسی های انجام شده مشخص شده از هر ۱۰۰ ازدواج ۱۸ مورد منجر به طلاق می شود که بیش تر آن ها در دو ساله اول ازدواج صورت گرفته است.

معاونت امور آسیب های اجتماعی گفت: حدود ۱۸۴ میلیون ساعت وقت مردم برای رسیدگی به پرونده ها در دادگاه ها صرف شده است که حدود ۹۲ میلیارد تومان هزینه تلف شده است و این هزینه فقط ناشی از اتلاف وقت مردم در دادگاه بوده است. ۷

— تعداد خودکشی از ۲۰۰ مورد در سال ۱۳۶۱ به ۳۴۷۲ مورد در سال ۱۳۷۳ رسیده، یعنی ۱۷ برابر شده است. این روند تصاعدی سپس شتاب بیشتری یافته است. آن چنان که تعداد خودکشی در سال ۷۷ نسبت به سال ۷۶ بیش از ۹ درصد افزایش یافته است. ۸

اعتیاد عوامل مختلف دارد. اما از دلایل روی آوردن به اعتیاد و به ویژه جوانان، یاس و ناامیدی، نداشتن امکانات تفریحی سالم، آزادی، آگاهگری و خفقان و بیکاری است. یعنی شرایطی که بر زیست و زندگی فرد حاکم است عامل تعیین کننده‌ای می‌باشد. به علاوه در طول دو دهه یکی از موضوعات مطرح در جامعه ایران این است که عوامل رژیم در اعتیاد جوانان نقش مهمی داشته‌اند تا از این طریق بتوانند آنان را مرعوب نمایند. دست کم در دوره جنگ ۸ ساله ایران و عراق و کردستان، بارها این مسئله انعکاس یافته است. گر چه آمارهای منتشر شده در ایران قابل اعتماد نیستند و از صافی‌های رژیم می‌گذرد و یا اصلاً به مسئله پژوهشی و آمارگیری چندان توجه نمی‌شود؛ اما آمارهایی که از کانال‌های مختلف منتشر می‌شود، حاکی از واقعیت تلخی است که جامعه ایران به آن دچار شده است.

طبق آمار منتشره از سوی ستاد مبارزه با مواد مخدر، در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار معتاد حرفه‌ای و ۸۰۰ هزار نفر که به صورت تفریحی مواد مخدر مصرف می‌کنند، در کشور وجود دارد. می‌توان به صحت این آمار اطمینان کرد؟ نه! از آن جهت که این ستاد آمار غیر واقعی ارائه می‌کند، بلکه از آن روی که اولاً این آمار تنها بیانگر تعداد معتادان حرفه‌ای و تفریحی است که شناسایی شده‌اند و هیچ معتادی هم حاضر به اعتراف به عمل خود نیست. در نتیجه بسیاری از افرادی که چه به صورت تفریحی و چه به صورت حرفه‌ای مواد مخدر مصرف می‌کنند، تاکنون ناشناخته مانده‌اند.

از سوی دیگر، آن گونه که ثابت شده به طور معمول تعداد معتادان تفریحی بیش از معتادان حرفه‌ای است. اگر فرض را بر صحت آمار معتادان حرفه‌ای - یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر - بگذاریم و تنها معادل این آمار هم معتاد تفریحی در کشور داشته باشیم، دو میلیون و ۴۰۰ هزار نفر از جمعیت ۶۰ میلیونی ایران معتاد هستند. (فرض غالب بر این است که فردی که به صورت تفریحی هم مواد مخدر مصرف می‌کند، بالاخره به معتاد حرفه‌ای بدل خواهد

شد) و از آن جا که اعتیاد متاسفانه بلای شخصی نیست و هوای پیرامون خود را نیز مسموم می‌کند، اگر هر فرد معتاد تنها دو نفر را تحت تکفل داشته باشد، حدود ۵ میلیون نفر از جمعیت ایران در دام اعتیاد گرفتارند. عوارض جانبی را نیز نباید از نظر دور داشت. طبق اعلام سازمان پزشکی قانونی در سه ماه خرداد، تیر و مرداد سال ۱۳۷۸، ۲۳۱ نفر بر اثر مصرف مواد مخدر جان خود را از دست داده‌اند.

کافی است سری به حوزه‌های نیروهای انتظامی در سطح استان تهران زده و پرونده کشف اجساد را که در گوشه و کنار شهر در گودال‌ها، خرابه‌ها، پارک‌ها، زیر پل‌ها و... از ساعات آغازین بامداد تا نیمه شب کشف شده و علت فوت‌شان استعمال مواد مخدر اعلام می‌شود، نگاهی اجمالی بیندازیم.

آمار دقیقی از انواع اعتیاد به مواد مخدر در سطح کشور در دست نیست. اگر چه تریاک و هروئین بیش‌ترین مصرف را دارد، ولی به طور معمول می‌توان ادعا کرد که غالب معتادان که پس از دستگیری به زندان و مراکز بازپروری منتقل می‌شوند، به هر نوع مواد مخدری که اعتیاد داشته باشند، روش تزریق را پیشه می‌کنند که هم سهل‌الوصول‌تر است و هم قابل دسترس‌تر که متاسفانه عوارض ناشی از تزریق چنان است که غالباً متخصصان می‌گویند که ای کاش معتادان هیچ‌گاه با روش تزریق آشنا نمی‌شدند.

ایدز مهم‌ترین و گریزناپذیرین عارضه‌ای است که معتادان تزریقی را دچار می‌کند. آزمایش‌ها نشان داده که هر سرنگ حداقل ۵۰۰ بار توسط معتادان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

اعتیاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جرم محسوب می‌شود و معتاد مجرمی است که چنانچه بیش از ۲۰ گرم هروئین و یا ۵ کیلو تریاک با خود به همراه داشته باشد، محکوم به اعدام و چنانچه مقدار حمل شده کم‌تر از این میزان باشد، به حبس، پرداخت جریمه نقدی، و شلاق محکوم خواهد شد. در مراکزی که معتادان به مواد مخدر نگهداری می‌شوند، ظاهراً ورود هر گونه ماده مخدر غیر قانونی و ممنوع است، در حالی که طبق اظهار بسیاری از معتادان زندانی، عمده مواد مخدری که در زندان‌ها مصرف می‌شود، توسط

ماموران و البته با پرداخت رشوه‌های کلان به زندان راه می‌یابد. و البته نباید فراموش کنیم که در زندان، امکاناتی برای مصرف تمامی مواد مخدر در دسترس معتادان نیست و تنها ماده مخدر، مواد تزریقی است که وسیله مورد نیاز آن نیز سرنگ و یا هر وسیله دیگری است که بتواند این ماده را به رگ و پی معتاد وارد کند. ۹

گزارشی از بیست سال «مبارزه» با مواد مخدر در ایران

آنچه که در زیر می‌خوانید بخشی از یک مطلب است که در مجله «پیام امروز» شماره ۴۲، آذر ماه ۱۳۷۹ درج گردیده است و فاجعه عمیق اعتیاد در حاکمیت اسلام را نشان می‌دهد. فاجعه‌ای که می‌رود جبران‌ناپذیر شود و نسل‌هایی را به خاک سیاه بنشانند. از طرف دیگر، برخورد رژیم جمهوری اسلامی، با این قربانیان به غایت غیرانسانی و وحشیانه است.

تنها در سال گذشته (۱۳۷۸) ۳۰۷ هزار نفر دستگیر شده‌اند و ۲۶۳ تن مواد مخدر در کشور کشف شده است. گستردگی و شیوع اعتیاد به حدی است که ۳۰ درصد اعتبارات نیروی انتظامی، ۶۰ درصد اعتبارات سازمان زندان‌ها، و ۷۰ درصد اعتبارات نیروی انتظامی، ۶۰ درصد حجم فعالیت دادگاه‌های انقلاب را به خود اختصاص داده است.

برای ترک اعتیاد درمانگاه‌هایی مشخص شد تا معتادان سرپایی و ده روزه درمان شوند. در آن جا به معتادان ده روز متوالی شربت متادون می‌خوراندند. سپس آن‌ها را برای آزمایش می‌فرستادند. روشی که به گفته کارشناسان در هیچ جای دنیا مورد تایید نیست. کارشناسان می‌گویند اکثر آن‌ها زمانی که برای آزمایش به آزمایشگاه فرستاده می‌شدند تقلب می‌کردند تا نشان دهند معتاد نیستند.

مستولان که متوجه شده بودند این شیوه کارساز نیست، به روش دیگری دست یازیدند. روشی که بعدها به «شلاق درمانی» و «آب درمانی» معروف شد. اما

در واقع شاید شلاق چندانی هم در کار نبود. در این روش معتادان را مجبور به دویدن و ورزش می‌کردند و آنان که جسم سالمی نداشتند، طبعاً پس از ساعتی یا ساعت‌ها دویدن از حال می‌رفتند و می‌افتادند. آنگاه مجریان با سطل و شیلنگ آب به رویشان می‌ریختند تا دوباره حالشان جا بیاید و بار دیگر ورزش را از سر بگیرند. چند ماه که می‌گذشت و معتادان سر حال می‌آمدند و این اطمینان حاصل می‌شد که معتادان سلامت خود را باز یافته‌اند، آزاد می‌شدند. کارشناسان می‌گویند شمار کسانی که بدین گونه، برای همیشه ترک اعتیاد کرده باشند، اندک است.

این طرح ده سال اجرا شد ولی نتیجه‌ای دلخواه به دست نیامد. سرانجام طرح دیگری به تصویب رسید که طبق آن معتاد دیگر نه «مجرم» که «بیمار» شناخته می‌شد. قرار شد معتادان به مراکزی که قرار بود ایجاد شود، مراجعه کنند. آن مراکز به صورت گسترده ایجاد نشد و معتادان نیز تمایلی به مراجعه به معدود مراکز ایجاد شده نشان ندادند.

اکنون با گذشت ۱۲ سال از تصویب تشدید مجازات معتادان و قاچاقچیان به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از روش‌های به کار گرفته شده جواب نداده و بحران اعتیاد بیش از پیش در کشور دامن گسترده است چندان که بسیاری از مسئولان درگیر اعتیاد از به بن بست رسیدن روش‌ها سخن می‌گویند.

حجت‌الاسلام زم رئیس جدید سازمان فرهنگی و هنری شهرداری تهران از مصرف روزانه ۵ هزار کیلوگرم مواد مخدر در تهران، کاهش سن و گسترش اعتیاد در مدارس خبر داد. پیش از آن مدتی بود که مسئولان ستاد مبارزه با مواد مخدر سکوت پیشه کرده بودند.

در این میان آمار معتادان متفاوت است. مقامات رسمی کشور تعداد معتادان کشور را دو میلیون نفر اعلام کرده‌اند که یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر آن‌ها معتاد و ۸۰۰ هزار نفر آن‌ها معتاد تفنی هستند. علیرضا طباطبایی (عضو شورای شهر تهران و نماینده پیشین رئیس جمهور در ستاد مبارزه با مواد مخدر، اما نظر دیگری دارد. او می‌گوید: قطعاً آمار معتادان از این بیش‌تر است. هم اکنون صد هزار توزیع کننده مواد مخدر در زندان داریم و چند برابر

آن در بیرون مشغول فعالیت هستند و ما در بهترین وضعیت می‌توانیم ۱۰ درصد آنان را دستگیر کنیم، ۹۰ درصد مجرمین به دور از چشم مأموران به کار خود ادامه می‌دهند و اگر هر توزیع کننده ۵ تا ۶ نفر را تامین کند به رقم بالای دو میلیون می‌رسیم، تازه اگر ۲ میلیون معتاد را واقعی بدانیم که به طور متوسط هر روز یک مثقال تریاک مصرف کنند مصرف سالانه داخلی ما ۱۰۰۰ تن خواهد بود.

به نظر می‌رسد دستگیری‌ها، زندان و اعدام نه تنها از مصرف و توزیع مواد مخدر نکاسته که بر حجم مصرف و توزیع آن افزوده است. چنان که تعداد زندانیان از ۵۲۳۲ نفر در سال ۵۸ به رقم ۱۵۵ هزار و ۶۰۰ نفر در سال ۷۸ رسیده است که ۶۰ درصد آنان را زندانیان مواد مخدر تشکیل می‌دهند.

علیزاده طباطبایی این افزایش را نتیجه روش‌های غلطی می‌داند که در این سال‌ها به کار گرفته شده است؛ ما زندان را انتقام از مجرم دانستیم. وی در توضیح این موضوع می‌گوید از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۷ حدود یک میلیون و ۴۶۰ هزار نفر وارد زندان‌های کشور شده‌اند و یک میلیون ۳۰۰ هزار نفر از زندان‌ها خارج شده‌اند. این آمار کیفری بالا بیانگر این واقعیت است که زندان اثر بازدارندگی خود را در جرم و پیشگیری از آن از دست داده است. از سوی دیگر زندان‌های ما در نهایت آلودگی قرار دارند، استاندارد جهانی برای هر زندانی ۱۷ تا ۲۰ متر است در حالی که زندان‌های ما برای هر زندانی ۳ متر جا دارد. در کنار آن نگهداری هر زندانی برای دولت ماهانه ۴۰ هزار تومان هزینه دارد. شعاری که ما در اول انقلاب داشتیم که زندان‌ها را به دانشگاه تبدیل می‌کنیم متأسفانه متحقق نشده است و زندان‌های ما تبدیل به آموزشگاه جرم شده است.

در کنار زندان با افزایش مجازات معتادان و توزیع کنندگان عده‌ای نیز اعدام شدند. اگر کسی بیش از ۳۰ گرم هروئین و ۵ کیلو تریاک با خود داشت دادگاه برای او حکم اعدام صادر می‌کرد. در فاصله ۱۰ سال بیش از ۵ هزار نفر اعدام شدند. در این میان بیش از ۲۵۰۰ نفر از نیروهای انتظامی در درگیری با قاچاقچیان و نزدیک به ۵ هزار نفر نیز از قاچاقچیان کشته شدند.

در این بین از سال ۶۸ تا ۷۴ بیش از ۲۰ هزار مورد مصادره اموال صادر شده است که مجموع اموال آن‌ها ۲۰۰ میلیون تومان بوده است. علیزاده طباطبایی با اشاره به این آمار می‌گوید: «یعنی از هر قاچاقچی ۱۰ هزار تومان اموال مصادره شده است و این بیانگر بی‌بضاعتی و بدبختی مجرمین است.»

روزنامه ایران، در شماره ۱۵ دی ۷۸ خود، می‌زگرد گروه اجتماعی با کارشناسان و صاحب نظران در رابطه با اعتیاد جوانان را چاپ کرده است. در بخشی از این مطلب آمده است: «... در زندان‌ها و جاهای دیگر مواد مخدر هست و باید قبول کرد زندانبانان و ماموران زندان هم جزئی از مردم هستند. وقتی چیزی آلوده می‌شود، دیگر اداره کشاورزی، اداره زندان و نیروی امنیتی و... سرش نمی‌شود. ما وقتی که نزدیک ۱۰۰ هزار زندانی و بازداشتی داریم، این ۱۰۰ هزار نفر از دل این جامعه ۳۰ میلیونی جوان گرفتار شده، ۳ میلیون که بچه هستند. اگر خانم‌ها که ۴ تا ۵ درصد در این جرائم بیش‌تر شریک نیستند، ۱۶-۱۵ میلیون نفر باقی می‌ماند. ۱۰۰ هزار نفر از میان ۱۶-۱۵ میلیون، در مورد فقط مواد مخدر همیشه در زندان داریم. از مامور زندان، مامور امنیتی، سرباز، دانشجو، محصل بگیر تا اقشار دیگر، البته محصلان سنین ۱۸-۱۷ ساله به بالا هم در این وادی می‌آیند. آن‌ها هم وقتی دچار مشکلی می‌شوند دنبال مواد مخدر می‌روند...»

۸ جوان ۱۸ تا ۳۵ ساله در عرض ۲۴ ساعت در گوشه و کنار خیابان‌های تهران، جان خود را از دست داده‌اند. حسینی قاضی شعبه ۱۶۰۱ دادگاه ویژه قتل‌های عمد، به خبرنگاران گفت: «این جوان‌ها معتادان تزریقی بودند که درجه اعتیاد آن‌ها به اوج رسیده بود و همگی آن‌ها گرفتار تزریق مواد مخدر بودند... جوان‌هایی که به این حد از اعتیاد می‌رسند معمولاً خارج از منزل و در پیاده‌رو و زیر پل‌ها و در کنار جوی‌های آب به سر می‌برند و سرانجام جان می‌بازند.»

هر ناظر آگاه هنگامی که به روند رشد اعتیاد و شیوه‌های «مبارزه» با آن در جامعه ایران می‌نگرد، به این نتیجه مسلم می‌رسد که رشد این فاجعه

اجتماعی در این کشور، بدون دخالت و نقش مستقیم رژیم و عوامل آن، هرگز نمی‌توانست به این ابعاد وسیع و بی‌سابقه دست پیدا کند؟! رژیم جمهوری اسلامی ایران، عامل اصلی اعتیاد و بدبختی و فنا شدن فرزندان مردم است.

فهرست منابع

- ۱ - هفته نامه جبهه، ۲۸ دی ۱۳۷۸
- ۲ - بخشی از گزارش گاردین از تهران، چاپ ترجمه آن در مجله پیام امروز، شماره ۳۱، تیر ۱۳۷۸
- ۳ - روزنامه آزادگان، ۱۴ دی ۱۳۷۸
- ۴ - روزنامه صبح امروز، ۶ بهمن ۱۳۷۸
- ۵ - ایرنا، گرگان، ۳ مرداد ۱۳۷۹
- ۶ - ایرنا، تهران، ۸ آبان ۱۳۷۹
- ۷ - روزنامه حیات نو، ۲۹ آبان ۱۳۷۹
- ۸ - هفته نامه مبین، ۸ بهمن ۱۳۷۹
- ۹ - روزنامه خرداد، ۲ آبان ۱۳۷۸
- ۱۰ - مجله پیام امروز، شماره ۴۲، آذر ۱۳۷۹
- ۱۱ - روزنامه ایران، ۱۵ دی ۱۳۷۹

اکنون بیش از دو دهه از حاکمیت خونین رژیم جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد. رژیمی که بیش از یک صد هزار انسان را اعدام کرده است. رژیمی که زندان‌هایش پر از زندانیان سیاسی است که زیر شدیدترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. رژیمی که به طور سیستماتیک زنان را سرکوب کرده است. رژیمی که انسان‌ها را به خاطر عشق و ورزیدن سنگسار می‌کند. رژیمی که بر اساس قوانین اسلام دست و پا می‌برد و چشم در می‌آورد. رژیمی که کشتن کودکان را توسط پدر و پدر بزرگ بدون تعصب قضائی اعلام می‌دارد. رژیمی که بر اساس قوانین اسلام تجاوز جنسی به دختران ۹ ساله را مشروعیت می‌بخشد. رژیمی که کم‌ترین حرکت آزادیخواهی را با گلوله و سرنیزه جواب می‌دهد. رژیمی که نزدیکان مخالفین را به گروگان می‌گیرد تا آن‌ها را وادار به سکوت نماید. رژیمی که صیغه یعنی فحشای اسلامی را تبلیغ می‌کند. رژیمی که در سطح بین‌المللی جنبش آدمکشی اسلامی و مافیایی را در سطح جهان مورد حمایت خود قرار می‌دهد. رژیمی که بنیانگذار آن فتوای کشتن انسان‌ها را صادر می‌کند. رژیمی که با معیارها و قوانین ۱۴۰۰ سال پیش می‌خواهد انسان‌های هزاره سوم را در اسارت بردگی و خرافات به زنجیر بکشد. رژیمی که در اوج پیشرفت علمی و تکنولوژی مدرن، دعا و روضه خوانی و سینه زنی و قمه زنی و اطاعت کورکورانه را به جامعه تحمیل می‌کند و در نهایت رژیمی که از جایگاه ارتجاعی‌اش به جنگ ماهواره‌ها می‌رود و عشق و شادی را ممنوع می‌کند... رژیمی که به طور دائم در نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر به دلیل نقض بی‌شمار حقوق مردم محکوم می‌گردد؛ آن وقت رئیس‌جمهورش مدعی ساختن «جامعه مدنی» است. مسلماً مدنیت در فرهنگ مردم ایران چندین دهه است که وجود دارد. اما در حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی چنین فرهنگی به خانه‌های مردم عقب‌نشینی کرده است. کافی‌ست که رژیم جمهوری اسلامی، با یک جنبش قوی اجتماعی و هدفمند بر کنار شود، تا جامعه ایران این ظرفیت را نشان دهد که می‌تواند فراتر از جامعه مدنی، یعنی در جهت آزادی و برابری و عدالت اجتماعی گام‌های اساسی بر دارد.

در مقابل این همه زور و ستم و بی‌حقوقی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی

است که در سال‌های اخیر ما شاهد شورش در شهرها و گسترده شدن اعتراضات کارگری در کلیه شهرهای ایران هستیم. کارگران به عنوان طبقه‌ای که آزادی و بهتر شدن شرایط زندگی خود و کل جامعه را می‌خواهند، خود را برای تحولات سرنوشت ساز طبقاتی آماده می‌کنند. رژیم در اثر بحران اقتصادی و سیاست خصوصی‌سازی از یک طرف در سطح وسیعی کارگران را بیکار می‌کند و از طرف دیگر حتا برای آن بخشی از کارگران که شاغل هستند دستمزد متناسب با تورم و گرانی و کرایه مسکن و هزینه فرزندان در نظر نمی‌گیرد. در پرتو چنین سیاستی میلیون‌ها انسان بیکار و برای تامین مایحتاج اولیه زندگی روزانه خود در مانده هستند. در چنین شرایطی روزی این طبقه نخواهند خواست که تحت حاکمیت چنین رژیمی، بیش از این در اسارت باقی بماند. در واقع کارگران با بسیج همه نیروهای آزادیخواه و با ارتقا آگاهی و مبارزه طبقاتی‌شان می‌خواهند زنجیرهای اسارت را پاره کنند و یک جامعه آزاد، برابر و در خور انسان بسازند.

جوانان که در مقطع انقلاب در سنین پانین بوده‌اند و یا در سال‌های حکومت این رژیم متولد شده‌اند و نصف جامعه نزدیک به ۷۰ میلیونی ایران را تشکیل می‌دهند؛ در شرایط روحی و روانی و فشار اقتصادی غیرقابل تحملی دست به گریبان هستند. آنان از ده‌ها کانال مختلف از اوضاع جهان با خبر می‌شوند و وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی خود را با جوانان کشورهای دیگر می‌سنجند و به این نتیجه طبیعی می‌رسند که راه نجاتی برای خود بیابند. امروز این نیروی عظیم انسانی که تشنه عشق و آزادی است به میدان سیاسی و اجتماعی آمده است که به درستی رژیم را به عنوان اولین مانع سر راه رشد و آزادی و خلاقیت‌شان می‌دانند. در چنین شرایطی خود سردمداران رژیم نیز به عناوین مختلف خطر عصیان جوانان را مطرح می‌کنند و چاره جونی می‌کنند که چگونه اعتراض این نیروی عظیم جوانان را مهار نمایند.

وجود دو میلیون معتاد زنگ خطر بزرگی برای خانواده‌های ایرانی می‌باشد. فرض کنیم هر یک از این معتادان با یک خانواده ۵ نفره زندگی کنند به طور مستقیم ۱۰ میلیون نفر در معرض مستقیم اعتیاد قرار دارند. از سوی دیگر این ۱۰ میلیون ۲۴ ساعت درگیری و جدل دارند که هزینه عضو معتاد خانواده‌شان را از کجا و از چه طریقی تامین نمایند؟! تازه این دو میلیون

کسانی هستند که شناخته شده هستند. یعنی بخش زیاد معتادین ناشناخته مانده و حال و روزگار چنین خانواده‌هایی سیاه و مشقت‌بار است. عامل اصلی این وضعیت دردناک، هیچ‌کس جز رژیم جمهوری اسلامی و دار و دسته‌های آن نمی‌باشد.

زنان که در قوانین اسلام، نصف انسان محسوب می‌شوند، در امر ابتدایی‌ترین مسائل خصوصی خود از جمله انتخاب رنگ و مدل لباس‌شان آزاد نمی‌باشند. حجاب اسلامی، تبعیت مطلق زن از قوانین ارتجاع اسلامی و مردسالاری، جدا کردن زنان از مردان، تصویب قوانین رنگارنگ بر علیه زنان، کنترل و دستگیری‌های وسیع و انواع و اقسام فشارهای روحی و روانی، تنها گوشه‌هایی از جنایات بی‌شمار رژیم، بر علیه زنان است. اما علی‌رغم این همه وحشی‌گری، زنان هرگز دست از مبارزه انسانی و اجتماعی خود نکشیده‌اند. زنان در دو دهه گذشته به عناوین و شیوه‌های گوناگون علیه قوانین اسلامی و سرکوب‌های سیستماتیک ارگان‌های سرکوبگر رژیم گردن نهاده‌اند. زنان می‌خواهند آزاد باشند و در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دوش به دوش مردان فعالیت کنند. صاحب جسم و زندگی خود باشند. سرنوشت خود را مستقیماً به دست خودشان رقم بزنند. برابری واقعی با مردان داشته باشند. زنان نمی‌خواهند آپارتاید جنسی در جامعه وجود داشته باشد.

خلاصه کلام شخصیت و شعور و آگاهی مردم، علی‌رغم وجود حاکمیت رژیم ارتجاعی، به آن حدی رسیده است که مانورها و عوامفریبی‌های جریان‌ات ناسیونال اسلامی و جریان‌ات ناسیونال فرمیسم ضد غربی و روشنفکران شرق زده و اسلام زده را جدی نگیرند و مسیر خود را به سوی آزادی و یک زندگی بهتر، شاد و انسانی و با وجود همه مشکلات و خطرات ادامه دهند.

رژیم جمهوری اسلامی در حالی که همه ثروت جامعه را در دست خود متمرکز کرده است در مقابل هیچ توجهی به نیازهای مردم ندارد. ثروت جامعه را رسماً در میان خود تقسیم می‌نمایند؛ بودجه ارگان‌های سرکوب را تعیین می‌کنند؛ سهم ده‌ها فرقه و جریان اسلامی و تروریستی و مافیائی را در خاورمیانه، آفریقا و اروپا می‌دهند؛ در آخر اگر چیزی در کاسه‌شان باقی ماند به خدمات عمومی و حقوق کارگران و کارمندان اختصاص می‌دهند. بودجه سال ۱۳۸۰ خاتمی نمونه روشنی از غارت و چپاول ثروت اجتماعی می‌باشد.

بنا به گزارش‌های رسمی عملکردهای اقتصادی و سیاسی رژیم به حدی در

فساد و بحران فرو رفته که فقط طی سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰، ایران از نظر رتبه توسعه انسانی از رتبه ۷۰ در بین کشورهای جهان به رتبه ۹۷ تنزل یافت. و از نظر شاخص توسعه اقتصادی نیز از رتبه ۳۴ به رتبه ۷۷ سقوط کرد.

بر پایه ارقام آخرین نماگر بانک مرکزی جمهوری اسلامی (سه ماهه اول سال ۱۳۷۹) درآمد سرانه مردم ایران، برابر با ۵۵۳۴۰۰۰ ریال و یا ۶۷۵ دلار است. هرگاه درآمد مردم اروپای غربی و آمریکای شمالی را در نظر بگیریم این رقم بسیار حقیر و حتا برای مردم ایران تحقیرآمیز است. این رقم در مقایسه با درآمد سرانه کشورهایمانند تایلند و دیگر ببرهای آسیا نیز بسیار ناچیز است. از یاد نبریم که در سال ۱۳۵۵ خورشیدی که درآمد سرانه مردم ایران بیش از ۲۰۰۰ دلار در سال بود درآمد سرانه مردم کشورهای کره جنوبی، تایلند و... از مرز ۲۰۰ دلار عبور نمی کرد.

تاثیر برنامه‌های اقتصادی و سیاسی رژیم، بر زندگی مردم به ویژه کارگران بسیار دردناک است. صدها کارخانه به حالت تعطیل درآمده، فقر و بیکاری، قوانین ضد کارگری، اختلافات طبقاتی به اوج خود رسیده است. به احتمال قوی در آینده نه چندان دور شاهد حرکت‌های رو به گسترش کارگری در جامعه ایران خواهیم بود. اکنون بیش از ۸۰ درصد مردم ایران با دلهره و اضطراب و به سختی زندگی خود را می‌گذرانند. صبر و تحمل چنین وضعیتی محدود بوده و طولی نخواهد کشید که خشم اعتراض مردم زیانه خواهد کشید. جامعه ایران مانند آتشی در زیر خاکستر است که با وزیدن کوچک‌ترین نسیمی شعله‌ور خواهد شد.

میلیون‌ها کارگر و تحصیل کرده بیکار هستند. بر اساس آخرین آمار سازمان نظام پزشکی ایران، هشت هزار پزشک، ۱۷ هزار پرستار و ۱۴ هزار مامای بیکار داریم. بیش از ۲۰۰ هزار کودک خیابانی وجود دارد که از هیچ امنیت اقتصادی و جانی برخوردار نیستند.

بنا به گزارش سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۰۰ ایرانیان چهارمین گروه بزرگ

پناهجو در اروپا بودند. این آمار را «ران ردموند» سخنگوی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد روز جمعه ۷ بهمن ۱۳۷۹ (۲۶ ژانویه ۲۰۰۰) در شهر سویس اعلام کرد. بنابه اظهار این مقام سازمان ملل شمار تقاضای پناهندگی ایرانیان نسبت به سال قبل (۹۹) از ۱۳ هزار نفر به ۲۷ هزار و ۱۰۰ نفر رسید. ایرانیان در سال ۱۹۹۷ در رده هشتم پناهجویان بودند.

گفته می‌شود که در یکی دو سال اخیر تعداد زیادی از سرمایه‌داران ایرانی و از جمله نزدیکان رژیم سرمایه‌های خود را به دلیل نگرانی از گسترش اعتراضات مردم و ناامنی برای سرمایه‌گذاری از ایران خارج کرده‌اند. از جمله چند صد شرکت سرمایه‌داران ایرانی در دویی به ثبت رسیده است.

چهار سال پیش در مقطع انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۷۶ افراد و سازمان‌هایی در داخل و خارج ایران مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، جمهوریخواهان، شاخه‌هایی از سلطنت‌طلبان، طیف توده - اکثریتی با انواع و اقسام شخصیت‌ها و روزنامه‌ها، حزب دموکرات کردستان ایران، به دفاع از جناح «دوم خرداد» و خاتمی برخاستند و با پیروزی «دوم خردادی»ها در انتخابات مجلس ششم و انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، آخرین حلقه «دموکراسی» را تکمیل شده ارزیابی کردند؟! عاقبت چی شد و جواب این سازمان‌ها و شخصیت‌ها که متأسفانه بخشی از آنها مانند اعضای نهضت آزادی در داخل ایران گرفتار زندان شده‌اند چیست؟ در سایه رئیس جمهور، «کابینه»، «مجلس ششم» و «شوراهای اسلامی شهر و روستا» که اکثریت در همه این ارگان‌ها با «دوم خردادی»های به اصطلاح «اصلاح طلب» است، چه گلی بر سر جامعه زدند که در دو دهه گذشته نکرده بودند؟ بنا به گزارش کمیته حقوق بشر سازمان ملل در چهار سال اخیر بیش از ۷۰۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند و دست و پای صدها انسان فقیر را قطع کرده‌اند. اکثریت مردم ایران یعنی رقمی در حدود ۸۰ درصد در عمق فقر و فلاکت زندگی دردناکی را می‌گذرانند. نه تنها هیچ زندانی سیاسی را آزاد ننموده‌اند بلکه زندان‌ها را پر از دانشجویان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالین سیاسی اپوزیسیون قانونی

کرده‌اند. در وسط عید مردم ۵ نفر را در تهران به جرثقیل‌ها آویزان کردند، صدها نفر را دستگیر نمودند. چهار سال برای خاتمی و «دوم خردادی»‌ها زمان کمی نبود که بتوانند حداقل روزه‌های امیدی را به طرفداران خود بدهند. فراتر از آن روزه‌های موجود نیز با سیاستی که خاتمی در مقام ریاست جمهوری در پیش گرفت یکی پس از دیگری بسته شدند. بعد از ۲۳ سال از گذشت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی عزت‌الله سبحانی در سن ۷۰ سالگی دستگیر و زندانی و شکنجه می‌شود و حتی نزدیکان او از محل بازداشتگاه او نیز خبر ندارند. مسلماً اکنون بحث بسیاری از کسانی که روی خاتمی و «دوم خرداد» حساب کرده بودند قاعدتا باید فرق کرده باشد. اولاً در عمل دیدند که رژیم جمهوری اسلامی به عنوان یک سیستم عمل می‌کند که ریاست جمهوری و مجلس یکی از نهادهای آن است. رهبری مطلق و شورای نگهبان هم اجزای دیگر ولی قدرتمند آن هستند. اساساً رژیم جمهوری اسلامی با سپاه پاسداران، ارتش، پلیس مخفی و علنی، ژاندارم، نیروهای غیبی امام زمان، بسیج و... و با میلیاردها دلار پول و منابع عظیم و سرشار ثروت طبیعی و طلای سیاه و با سازماندهی ده‌ها باند قاچاق مواد مخدر و اسلحه و اخاذی از مردم موجودیت خود را حفظ می‌کند. بنابراین باید تمام هم و غم هر فرد، جمع، تشکل سیاسی و به ویژه طبقه کارگر باید تقویت و گسترش سطح آگاهی و مبارزاتی جنبش خودش باشد. نه چشم دوختن به چشم و دهان جناح‌های مختلف رژیم. اگر جنبش طبقاتی آزادیخواهی در ایران به طور قوی و مستقل به میدان بیاید قطعاً هم اصلاحات و رفم‌هایی را به نفع مردم به رژیم تحمیل خواهد کرد و هم بخش‌هایی از قشرهای پائین طرفدار رژیم به جنبش حق طلب مردم خواهند پیوست. جامعه بشری در این مورد تجارب تاریخی فراوان و ارزنده‌ای دارد.

امروز بیش از هر زمان دیگری ناامنی اقتصادی و سیاسی به اوج خود رسیده است: ۶ یا ۷ میلیون بیکار، ۲ میلیون معتاد، هزاران جوان که از سر استیصال و فقر تن فروشی می‌کنند و یا کلیه‌های خود را می‌فروشند، از

کشور فرار می کنند و... در چنین وضعیتی این سنوال مطرح می گردد که آیا همین تجربه چهار سال اخیر نباید هر انسان منصف و واقع بین را به این فکر بیندازد که آیا عمر رژیم جمهوری اسلامی ایران در کلیت خود، به سر نیامده است و همه سیاست های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی آن ورشکست نگردیده است؟ گشایش هر درجه از آزادی های سیاسی در جامعه، در نهایت امر به آزادی انسان منجر شود. در غیر این صورت آزادی چندان پایدار نخواهد بود. از سوی دیگر در ایران، کشوری که قوانین ارتجاعی دوران بربریت ۱۴۰۰ سال پیش بشر، با زور سرنیزه بر مردم تحمیل گردیده است ایجاب می کند که مبارزه سیاسی به آن درجه از آزادی دست پیدا کند که انسان ها بتوانند آزادانه مذهب را مورد نقد قرار دهند تا جامعه آگاهانه خرافات مذهبی رها را سازد و شهروندان آن به معنای واقعی در انتخاب هر گونه باور و عقیده مذهبی و غیرمذهبی آزاد باشند. شرایطی شبیه دوره رنسانس به وجود آید که کسانی چون ولتر خدا را از آسمان به زمین بکشند و فضایی به وجود آورند و به قول مارکس به افیون توده ها خاتمه دهند که در پرتو آن انسان ها نه تنها خود را از قید و بند خرافات مذهبی رها سازند بلکه خود را به مثابه شهروندانی آزاد و آگاه برای ملغی کردن کار مزدی و مالکیت خصوصی آماده نمایند.

در آستانه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در حالی که اکثریت مردم ایران و در پیشاپیش آن کارگران با شعارهای «نان، مسکن، آزادی و عدالت اجتماعی» رژیم شاهنشاهی را سرنگون کردند، اما نه تنها به مطالبات انسانی و اجتماعی خود دست پیدا نکردند بلکه بخش اعظم سازمان ها و نهادها و شخصیت های سیاسی و اجتماعی و اکثریت مردم، نسبت به گرایش ارتجاع مذهبی و شعارهایشان دچار توهم تاریخی شدند و به رژیم جمهوری اسلامی رای دادند.

اما امروز کارگران ایران، در یک سطح بالاتری از مبارزه طبقاتی در ایران نسبت به دو دهه پیش قرار دارند. انتقال تجارب تاریخی کارگران ایران و جهان به نسل امروز و جمع بندی این تجارب می تواند راه مبارزه آتی را هموار سازد

تا کارگران و همه نیروهای اجتماعی آزاداندیش به آن موقعیتی از سازماندهی اقتصادی و سیاسی و تشکیلاتی برسند که حکومت شورایی خود را برپا سازند و به کلیه عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاتمه دهند. دنیایی را بنا کنند که در آن عدالت اقتصادی و سیاسی و آزادی‌های فردی و اجتماعی برای همه به طور یکسان و برابر تامین شود.

جامعه ایران با ثروت سرشار و منابع هنگفت طبیعی، با میلیون‌ها انسان مزد بگیر، با ۲۰ میلیون دانش آموز و ۱/۵ میلیون دانشجو و با میزان شهرنشینی بالای ۶۵ درصد، یک جامعه کاملاً طبقاتی و سرمایه‌داری است.

با توجه به همه این مسائل رژیم جمهوری اسلامی ایران یک وصله ناجور و سبیل جنگ، کشتار و خرافات است. جنایات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی، آن چنان ابعاد وسیع و گسترده‌ای دارد که با گفتن و نوشتن خاتمه نمی‌یابد. بنابراین زمانی این فجایع ترمیم پیدا خواهند کرد که حکومت دلخواه مردم جایگزین رژیم دیکتاتوری اسلامی شود.

امروز ما با یک تحول تاریخی سیاسی و اجتماعی رو به رو هستیم. سرنوشت آتی جامعه ایران، بستگی به توازن قوا بین مردم و رژیم دارد. آنچه مسلم است مسیر تحولات واقعی اقتصادی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آتی جامعه ایران را نیروهای پیشرو، رادیکال، کارگران، سوسیالیست‌ها، زنان، جوانان، آزادیخواهان و آزاداندیشان تعیین خواهند کرد.

شکی نیست که هر تحولی در خود برای انسان خوشبختی به بار نمی‌آورد. باید جامعه خود را طوری برای این تحولات و تخصصات آماده کند که هر چه بیشتر از جنگ داخلی و دخالت نظامی و خونریزی و کشمکش‌های ملی و مذهبی جلوگیری شود تا با برکناری رژیم جمهوری اسلامی، همه مردم آزادیخواه با تمایلات و گرایش‌های متنوع و رنگارنگ‌شان، جامعه آزاد، برابر و انسانی خود را بسازند. نفرت عمیق توده وسیع مردم و به ویژه جوانان و زنان از قوانین اسلام و حاکمیت رژیم اسلامی با یک صف قدرتمند جنبش مدرن، سکولار و برابری طلب، تنها با برکناری رژیم جمهوری اسلامی فروکش خواهد کرد. برای عبور سالم و موفق از این تحولات، آگاهی طبقاتی و اجتماعی رمز اصلی رهایی مردم است. باید در این راه بکوشیم.

www.KetabFarsi.com

از بهرام رحمانی، پیش از این کتاب‌های زیر انتشار یافته است:

• **مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت‌های تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران. مه ۱۹۹۴**

• **زنان در اسارت جمهوری اسلامی ایران. چاپ اول دسامبر ۱۹۹۳. چاپ دوم. مه ۱۹۹۸**

• **عزیز نسین. عزیز همگان. نوامبر ۱۹۹۵**

• **امید یک زندگی بهتر. فوریه ۱۹۹۶**

• **مذهب. ناسیونالیسم و مسئله زن. مه ۱۹۹۷**

• **تاریخ. شرمسار مردم کرد**

«نگاهی به وقایع کردستان ترکیه»، ۲۰۰۱

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

THE FABLE OF CIVIL SOCIETY



AUTHOR: BAHRAM RAHMANI

PUBLISHER: FOROUGH BOOK

